

بیتوجه آئین

دکتر علی رضا زرین

www.ketab.ir



سرشناسه :	زرین، علیرضا، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور :	به فتح جهان آمده‌ام/ علیرضا زرین
مشخصات نشر:	بیرجند: انتشارات رزقی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری :	۷۲ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۹۹۱۳۸-۷-۱
وضعیت فهرست نویسی :	فیفا
موضوع :	شعر فارسی-- قرن ۱۴ Persian poetry - ۲۰th century
رده بندی کنگره:	PIR۸۳۴۶
رده بندی دیویی:	۸۱۶/۴۲
شماره کتابشناسی ملی :	۸۶۸۶۱۶۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	فیفا

کاغذ این کتاب از منابع مدیریت شده دارای استاندارد FSC تهیه شده است.



به فتح جهان آمده‌ام

دکتر علیرضا زرین



نویسنده و شاعر : دکتر علیرضا زرین
 ناشر : نشر رزقی
 ویراستار : محمد محمدی صدر
 صفحه آرا و طراح جلد :. مرضیه فدایی پور
 چاپ و صحافی : چاپ ارشدان
 نوبت چاپ : زمستان ۱۴۰۰
 شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۱۳۸-۷-۱
 قیمت : ۷۵۰۰۰ تومان

فراسان جنوبی

بیرجند، ابتدای بلوار مدرس، پلاک ۱۰۰، ساختمان خوارزمی

۰۵۶۳۲۲۲۲۲۱ - ۳۲۲۲۲۲۲۵

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

از کوچ تا فتح

بیش از ۵۶ سال پیش، نخستین شعر سپیدم به نام "کوچ"، که در آن موقع قطعه‌ی ادبی می‌نامیدمش، در اطلاعات کودکان منتشر شد. عجیب است که شعر یک شاعر یازده ساله، داستان تمام زندگی او را رقم زد. من این شعر را به تشویق نخستین آموزگار شعر و خوبشاوندم اصغر واقدی، نوشتم. دو سال بعد او نخستین داستان کوتاهم را به انتشار رساند، درست هم‌زمان با درگذشت نابهنگام فروغ فرخزاد، در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ اشعارم در برخی مجله‌های تهران منتشر شدند، تا این که در بهمن ۱۳۴۸ برای ادامه‌ی تحصیل راهی آمریکا شدم. در سال ۱۳۵۱، نخستین شعر انگلیسی‌ام برای انتشار در نشریه‌ی ادبی کالج برگزیده شد. در این پنج شش دهه من به هر دو زبان شعر، ترجمه و مقاله نوشته و منتشر کرده‌ام. از همان نخست برای من نوشتن شعر سپید و آزاد در کنار سرایش غزل و دوبیتی و رباعی و چهارپاره و... امری طبیعی و خودبه خودی بود. البته بیشترین نیروی من بی‌شک صرف آفریدن اشعاری به روشی تازه و به سبک و سیاق خودم بوده است. به این گونه، آشنایی من با نیما و شاملو و فروغ و اخوان و نادر پور خیلی زود رقم خورد. از همان حدود سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴، در داستان سال ۱۳۵۲ هم که به ایران آمدم، به یوش رفتم، و بلافاصله هر کتابی را که تا آن موقع سرزمین طاهباز از نیما منتشر کرده بود، با خود به آمریکا بردم و پژوهش جدی‌ام را در مورد آثار نیما بگشای کردم. من در این مقدمه قصد مطرح کردن بحثی طولانی را ندارم. فقط می‌خواهم بگویم که این دفتر برگیرنده‌ی طیفی از گرایش‌ها و فعالیت‌های سراینده‌ی من است. برای من سرودن به قالب‌های این همیشه نوعی تفنن و تفریح بوده است و به همین موازات سرودن در قالب‌هایی که نیما می‌ریخت و پیروانش گسترانیدند و بعدها به تجربیاتی تازه‌تر انجامید. حقیقت این است که من خودم را هیچ‌گاه به یک سبک و یک شیوه محدود نکرده‌ام و این مجموعه هم در برگیرنده‌ی انواع و اقسام کوشش‌های ادبی و شعری من نیست. مسئله‌ی مد نظرم، اما نوگرایی بنیادین نیماست. اساس نوگرایی نیما در جلوه‌های صوری نبود بلکه منظور او شعریت و بازتابش در قالب‌های گوناگون را در بر می‌گرفت. این شعریت خاص، که در بوف کور هم مشهود است، از همان زمان، برایم کارت برنده‌ی شعر نیما بوده است که حتی در منظومه‌های بلند او نیز به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، نیما می‌خواست که حالت و بُعدی اجرایی و نمایشی به شعر ببخشد. البته، این خواست او، تداوم منطقی شاهنامه‌خوانی و اجراهایشان در شهرها و روستاهای اطراف و اکناف ایران و نیز غزل‌خوانی‌های مترادف با دستگاه‌های موسیقی سنتی در طول قرون بوده است. همگی

حالاتی از اجرا و به صحنه درآوردن. نیما می‌خواست با دکلمه به قدرت اجرایی و تأثیرگذاری شعر بيفزايد. این گونه برخوردی همیشه موردنظرم بوده است و خودبه‌خود از همان نخستین دوران شاعری‌ام، همیشه شعرها و نوشته‌هایم را اجرا کرده‌ام. سعی من بر آن بوده است که تسلسل و تداوم را در شعر امروز پاس بدارم و تحول شعر معاصرمان را بی‌گسست و تعصب دنبال کنم. سوای نیما که از نظر سنی تقریباً هم‌نسل پدر بزرگم بود، من با شاعران بعد از او، به هر سبک و مکتبی بودند، یا از نزدیک و رودررو یا از طریق تلفن و نامه و کتاب و مطالعه در اینترنت در تماس بوده و از آنان گزیده برداری کرده‌ام. در همان نخستین جلسات شعرخوانی نوپردازانی چون شاملو، نادرپور، رؤیایی، و سیروس مشفقى شخصاً شرکت کردم. در مراسم به خاک‌سپاری و مجلس ترحیم جلال آل احمد با شاعرانی چون نصرت رحمانی و کیومرث منشی‌زاده، و در سفرم به ایران و در سفرهایش به آمریکا، با محمدعلی سپانلو تماس و برخورد داشتم. در سال ۱۹۹۰ میزبان شاملو و آیدا در ایالت میشیگان و در ۱۹۹۲ میزبان و گرداننده‌ی برنامه‌های شعرخوانی منوچهر آتشی در سر‌سر آمریکا بودم. از سوی دیگر از دیرباز با برخی از شاعران نام‌آور آمریکایی، از جمله لارنس فرلینگتی، آلن گینزبرگ و آن والدمن، دوست بوده‌ام و از تماس با آنان بهره برده‌ام. از شاعران هم‌نسل و جوانتر از خودم هم غافل نبوده‌ام، چه در ایران و چه در خارج از ایران. نهایتاً، آنچه پشتوانه و میراث من بوده است همانا ادبیات سترگ زبان فارسی در آثار شاعرانی چون فردوسی و عطار و خیام و باباطاهر و نظامی و مولوی و سعدی و حافظ است. من یکی از رازهای اصلی موفقیت بی‌نظیر این شاعران را در سبک نگارششان، که سهل و ممتنع است، یافتن و آن را سرمشق ابدی و ازلی خود قرار دادم به این ترتیب، همچون آنان، شعر را فقط برای نخبگان و ویژگان ندانسته و نسروده‌ام. شعر برای هر آن فردی است که این زبان و متن را می‌خواند و با آن ارتباط برقرار می‌کند. البته واقفم که اکنون سینما و ترانه و موسیقی بیشتر مردم جهان را مسحور و مجذوب خود کرده است، اما من ایمان دارم که امروز جهان بیشتر از هر وقت پیش، به شاعر و شعر نیازمند است شاعرانی که مهربانی، عطوفت و انسانیت را در شعرشان پاس می‌دارند و آثارشان بیانی‌های وجدان، عواطف و احساسات والای بشری است و علیرغم دریافت موقعیت‌های دشوار انسان، بازهم، در نومی‌دی بسی امید می‌بینند و در ته توی شعرشان آن را همیشه نوید می‌دهند. آمین.

۱	به فتح جهان آمده ام
۱	در تمام نفس هایم
۲	ستاره ام، ناهید
۳	تنها اشاره ای
۴	باده نیک بختی
۴	تکرار بی کران
۵	اکنون دیگر
۵	مگر واژه
۵	چشم برای تو (ترجمه)
۶	بهانه
۶	بی نام نامی
۷	در جستجو
۷	جهانی دیگر
۸	همیشه تو بودی
۸	بهار آمده است
۹	بار بار
۱۰	هنوز شب
۱۱	گفتی بمان
۱۱	راهی که من شد
۱۲	برای ویرانی
۱۳	روز ها
۱۴	زمانی از عشق
۱۴	کار من و تو
۱۵	ساده
۱۶	ناناز جان
۱۷	سپیده (ترجمه)
۱۸	چتر مهربانی (ترجمه)
۱۹	نشد (ترجمه)
۱۹	سرخوشم از عشقی